

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

تیمور شاه تیموری

طلبگاری

که با پیوند بمن در فکر خام است
قوماندان جهاد است یا خداجوی
که روغن میکشد از ریگ بایر
زنج عاری بود یا ریش دارد
و یا وسمه کند بی گفت و بی گوی
که تا پیر و جوان بر وی بخندد
چین بر دوش آویزان دارد
که از دیدار نوری در گزند است
همه باشد کنیز و اوست بادر
طلبگاری نموده مرد پروری
که بابایم بود سرو لب جو
نظر افکنده بر آن گوهر تو
کند سر تا به پایش را مطلا
بسازد بهر او دنیای دیگر
بود در خدمت آن نور دیده
ترقی میدهد بابای او را
که بابا کرده است آن حرف باور

ندانم آن حلال زاده کدام است
مدیر است یا رئیس است یا سخنگوی
بود قاضی و مفتی یا محرر
بسر عمامه بر تن کیش دارد
بود ریش سفیدش زینت روی
بزی ریش نکثائی ببندد
و یا پیراهن و تنبان دارد
ندانم عینک او نمره چند است؟
دو زن دارد و یا سه شاید هم چار
بدین حال و بدین روز و بدین خوی
بگفته مادرم را دختر او
نموده آرزوی دختر تو
دهد تویانه والا و اعلی
خزیداری کند مأوی دیگر
کنیزان و غلامان عدیده
کند بر تارک سر جای او را
شنیدم این سخن را از پس در

نمیدانم که اکنون چاره ام چیست؟	انیس این دل صدپاره ام کیست؟
ندارم کس که با من یار باشد	رفیق و مؤنس و غمخوار باشد
همه دنیا به چشم شام باشد	کجا یک لحظه دل آرام باشد؟
بود تاریک روزم چون شب تار	شدم از زندگانی سخت بیزار
دلم گوید فرار از این وطن کن	چو بلبل پر زن و سیر چمن کن
ولی ترسم که چون آزرده کفتر	شوم در چنگ شاهینی برابر
بود بهتر کوه در دنیا نمانم	نشان از خویش پابرجا نمانم

خورم یک کپه از زهر هلاهل
که تا آسان بگردد جمله مشکل

(المان - ۱۶ اکتوبر ۲۰۱۱)